

بررسی سفرنامه‌های اروپاییان در دوره صفویه و زندیه، با رویکرد تحلیل نقشها و طرح‌های دروازه ملل تخت جمشید

* طاهره اسلامی

** دکتر حسین مهرپویا

** رضا مهرآفرین

چکیده: هدف از این پژوهش بررسی کهن‌ترین نقش‌ها و طرح‌های گاو بالدار دروازه ملل در سفرنامه‌های اروپاییان می‌باشد که در دو دوره صفویه و زندیه با مقاصد گوناگون به ایران سفر کردند. مدارک موجود نشان می‌دهد، این مسافران گزارش‌ها و تصاویری را با خود به همراه بردند که حاوی اطلاعات غلط و خیال‌بافی‌های آنان بوده است. در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای و در ادامه تجزیه و تحلیل داده‌ها، سعی بر آن است دلیل اشتباه کشیدن این تصاویر بررسی شود.

یافته‌ها نشان می‌دهد که تصاویر متفاوت و عجیب گاو بالدار دروازه ملل در گزارش‌های آنان حاکی از واقعیت نبوده، بلکه متأثر از فرهنگ غربی و عوامل بیشمار دیگری نیز بوده است. تنوع تصاویر به دست آمده از دروازه ملل در طول دو دوره صفویه و زندیه نشان دهنده طرز تلقی و تفکر بازدیدکننده اثر و نیز روند رو به رشد تصویرگری از اماکن باستانی است که به دلیل گذشت زمان طولانی از طراحی، همچون خود آثار با ارزشند.

گاو بالدار^۱ یا «لاماسو»^۲ در باورهای مردم خاور نزدیک باستان نمایانگر موجودی اعجازانگیز و اساطیری است که در طرفین دروازه‌های کاخ‌ها و معابد نصب می‌شد. این پیکره‌های ترکیبی دارای سر انسان، بدن گاو، بال عقاب و گاهی نیز پاهای شیر هستند؛ بیانگر چهار عنصر و ترکیب نیروی جسمانی و عقلانی، طبیعی و فوق‌طبیعی است. تعبیر ترکیب این موجودات افسانه‌ای؛ در واقع تجمیع اندیشه‌های انسانی و روح مسلط او بر غرایز حیوانی، بلند پروازی عقاب یا شاهین، برکت و قوت گاو و قدرت و عدالت شیر است. یکی از مهمترین نمودهای این موجودات اسطوره‌ای در دروازه ملل تخت جمشید به شکل معماری پیکرتراشی مشاهده می‌شود که شامل یک جفت گاو عظیم‌الجثه بر درگاه غربی و پیکره یک جفت گاو عظیم بالدار با سر انسان (لاماسو) در مدخل شرقی است.

واژگان کلیدی: گاو بالدار، دروازه ملل، تخت جمشید، سفرنامه، دوره صفویه، دوره زندیه

◆ مقدمه

می‌باید پرداخت؛ زیرا بدین ترتیب می‌توان ردپای روند جریان‌ها و تحولاتی را که در پژوهش ایران باستان صورت گرفته، دنبال نمود (وردنیوخ و درایورس، ۱۳۸۸، ج ۷، ۱۰، پیشگفتار ویراستاران).

موجودات اساطیری، طبیعی نیستند؛ بلکه برگرفته از طبیعت، اما فوق طبیعی هستند (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷، ۱۵). جانوران اسطوره‌ای، ترکیبی از خصوصیات متفاوت چند جانور در یک موجود خیالی می‌باشند که بر سایر امکانات خلقت از جمله توان‌های بالقوه و نیز رهایی از اصول قراردادی عالم اشاره دارند که اتفاقاً دارای اصل خویش کاری مشخصی می‌باشند. آقاسی در کتاب آشور کهن توصیف جالبی از خویش کاری این موجودات دارد. وی در این زمینه مینویسد:

«گاه دو درنده افسانه‌ای یا بالدار در دو سوی درخت حیات تصویر می‌شوند و بیشتر در نقش نگهبانان دروازه‌ها یا گنج‌ها و نیز ثروت زیرزمینی یا معرفت سری به کار می‌روند» (آقاسی، بی‌تا، ۲۷).

در جایی دیگر نیز می‌خوانیم که «آشوریان مجسمه‌های عظیمی از این موجودات می‌ساختند و در ورودی کاخ‌های

ایران طی قرن‌های متوالی برای مسافران بیگانه، سرزمینی جذاب بوده است. از این رو در زمانهای متمادی افراد بسیاری به این سرزمین سفر کرده‌اند. اغلب این مسافران با چیزهایی که به نظرشان عجیب می‌نمود روبه رو می‌شدند و مواردی که به نظرشان آنچنان نامتعارف می‌آمد که برای بومیان، عادی و حتی پیش پا افتاده بود. نکته مهم‌تر آنکه این مسافران بیگانه، غالب آثار تازه‌ای را که می‌دیدند در قالب فرهنگی و فکری خود تعبیر و تفسیر می‌کردند و از اینرو گزارش‌های ایشان معمولاً مبتنی بر ملغمه عجیبی از ارزش‌های فرهنگی متفاوت است. اینان که با بقایای کهن‌ترین تمدن‌های ایرانی روبه رو می‌شدند؛ گاهی دست به توصیف آثار و مصورسازی آنان می‌زدند. هم اکنون یادداشت‌ها و طرح‌های تصویری آنان به اندازه خود این یادمان‌ها که در مواردی بسیار صدمه دیده یا دیگر چیزی از آنها باقی نمانده، بسیار ارزشمند است و در مواردی هم که این آثار پابرجا هستند، دارای تفاوت‌های اساسی با این صورتگری‌ها می‌باشند. با این حال به بررسی تفاوت‌های میان دیدگاه‌های آغاز عصر جدید با تحقیقات امروزی

* نویسنده مسئول : دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان Tahereh.eslami2012@yahoo.com

** دکترای تاریخ هنر استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان گروه پژوهش هنر hm_pouya@yahoo.com

** دکترای باستانشناسی دوره تاریخی دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه باستان شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان reza.merfarin@gmail.com

خود قرار می‌دادند تا دشمنان خود را به وحشت بیندازند و قدرت و عظمت امپراطوری خود را به رخ دیگران بکشند» (محمدپناه، ۱۳۸۸، ۱۳).

«از نخستین دوره سلسله‌های تا دوران نو-بابلی، گاو بدون بال یا بالدار با سر انسان، نقش‌مایه‌ای مرسوم در هنر بین‌النهرین بوده است و همچنین به هنر امپراتوری هخامنشی، کشیده شده بود. سنگ تراشی‌های تاریخی از شیرها و گاوها با سر انسان که به شکل مدور حجاری می‌شدند، به خصوص در دوره آشور نو (۸۸۳-۶۱۲ ق. م) و همچنین در دوران هخامنشی (۵۵۰-۳۳۱ ق. م.) به عنوان محافظان دروازه‌ها مرسوم بوده‌اند» (بلک و گرین، ۱۳۸۵، ۸۹).

در سرزمین‌های خاور نزدیک، جانوران اساطیری که هیچ شباهتی به جانوران شناخته شده ندارند، دست‌آفریده هنرمندانی بودند، که می‌خواستند چیزهایی بیافرینند که هیچ وقت ندیده و فقط در فکر و مغز یا ذهن خود پروراند بودند (یعنی نشان دادن چیزهای غیرواقعی) (همیلتون، ۱۳۷۶، ۱۵). این موجودات اساطیری به شکل‌های گوناگونی مانند خدایان جانور چهره: ساتیرها، بز-انسانها، سنتورها یا موجودات دیو-آدم که نیم انسان و نیم اسب بودند، در یونان و روم نیز دیده می‌شوند اما در اینجا وجودشان بدان خاطر است تا پهلوانان داستان‌ها با کشتن آنها به افتخار و سربلندی دست یابند. آنها همیشه مقهور دست پهلوانان می‌شوند و از آنها شکست می‌خورند (همیلتون، ۱۳۷۶، ۲۰).

تمدن هخامنشی که جانشین تمدن آشور و بابل باستان گردید، بخش عمده‌ای از هنر خود را وامدار این تمدن‌ها می‌باشد. نقش‌مایه‌های هنر هخامنشی، مجموعه‌ای گسترده و متنوع از موجودات افسانه‌ای را عرضه می‌نماید، که پیش از این در خدمت پادشاهان آشور و تزئین کاخ‌های آنان بوده است. در میان این مجموعه، لاماسوها به عنوان نگهبانان دروازه‌های کاخ‌ها، عنصری مشترک در هنر آشوری و هخامنشی به شمار می‌روند. این گاو مردهای بالدار آشوری (لاماسوها) که در اصل جفت می‌باشند، همه جا از کاخ و دروازه‌ها محافظت می‌کردند و نمایانگر رعب و وحشت در قلب دشمن بودند، و سپس با تغییراتی به عنوان نگهبانان دروازه ملل در تخت جمشید، وارد هنر هخامنشی شدند. اما در این جا به گمان گیرشمن برای بزرگداشت شاهنشاهی هخامنشی بکار رفتند و مانند لاماسوهای آشوری وظیفه سرکوب یاغیان و یا ایجاد ترس در دل اتباع پادشاه را برای رضای خاطر او نداشتند (گیرشمن، ۱۳۹۰، ۱۵۴).

جهانگردان اروپایی که در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی از ایران دیدار کردند، نوشته‌ها و تصاویری از آثار

باستانی تخت‌جمشید از خود به یادگار گذاشتند که برای محققان نسل‌های بعد از آنان اسناد مهمی محسوب می‌شدند. در این میان، کاوش در تخت جمشید فصل‌گیری در تاریخ پژوهش‌های شرقی اروپاییان باز کرد. در آن زمان بحث بر سر نخستین کارکرد این یادمان‌ها بود که آنان را به نتیجه‌ای روشن سوق نداد. با این حال، گزارش‌های ویرانه‌های تخت جمشید همراه با طراحی‌ها و نقشه‌هایی که به چاپ رساندند؛ کمک بسیاری به روشن شدن موضوع نمود. در میان بازدیدکنندگان تخت جمشید، سه تن به نامهای؛ ژان شاردن فرانسوی، کورنلیس دبروین و انگلبرت کمپفر آلمانی تأثیر بسزایی در آگاه نمودن اذهان عمومی در خصوص ماهیت ویرانه‌های تخت جمشید داشتند. علاوه بر آنها، نیبور دانمارکی نیز در قرن هجدهم توانست اشتباهات فراوان گزارش‌ها و تصاویر مسافران پیش از خود را تصحیح و نظریه جانوران تکشاخ (ابوالهول) را در خصوص گاوهای بالدار عرضه نماید.

◆ مسافران اروپایی پارسه

غالب آثار مهم باستانی ایران، طی چهار قرن اخیر در گزارش‌های مسافران اروپایی توصیف و نقاشی شده است. نخستین مسافران پارسه با هنر باستانی خاور نزدیک آشنایی نداشتند؛ زیرا این هنر در آن زمان برای اروپاییان کاملاً ناشناخته بود. بعدها گزارش‌های اولیه‌ای که از این محوطه توسط نخستین جهانگردان در اروپا منتشر گردید، تنها اطلاعات سودمندی بود که بدست آوردن آنها نیز دشوار بود.

در اینجا سخن از مسافران نامداری چون پیپترو دل‌واله، شاردن، دبروین و نیبور است که آثارشان به زبان‌های مختلف ترجمه و بارها تجدید چاپ شده و ظاهراً خوانندگان زیادی داشته است (وردنبوخ و درایورس، ۱۳۸۸، ج ۷ و ۱۱، پیشگفتار ویراستاران).

در ابتدای قرن هفدهم میلادی رفت و آمد به تخت جمشید بسیار زیاد گردید. ظاهراً در این زمان هویت این مکان به دلیل منابع تاریخی برای مسافران معلوم شده بود. بیشتر این مسافران می‌کوشیدند اطلاعاتی هم از اهالی منطقه به دست آورند، اما نتیجه چندان از این تفحص عایدشان نمی‌شد.

در گزارش‌های این مسافران، به چهار جانور بزرگ اشاره شده است که غالب روایات عامیانه مربوط به آنها حالتی افسانه‌وار و تخیلی دارد یا این که در پس این داستان سرایی‌ها، ترفندهایی برای حفظ آثار نهفته است. چنانکه «فون پوزر آلمانی [که] در سر راه مسافرت خود به

مشرق زمین است که در سال ۱۶۲۸ میلادی همراه با سفیر انگلستان از سوی چارلز اول، پادشاه انگلستان به دربار شاه عباس اول (صفوی) اعزام شد (نواب، ۱۳۸۷، ۱۲۹). وی در این سفر از پارسه دیدار نمود.

توماس هربرت سفرنامه خود را برای نخستین بار در سال ۱۶۳۴ میلادی با عنوان «حکایت چند سال مسافرت ... به آفریقا و بخش اعظم آسیا، منتشر نمود. به چندین تصویر از ویلیام مارشال آراسته بود که یکی از تصاویر متعدد این سفرنامه منظره‌ای از تخت جمشید بود (ویکرز، ۱۳۸۸، ج ۷، ۹۳). «هربرت به درستی دریافت که بهتر است این مجموعه باستانی را با مداد توصیف و طراحی کند نه با قلم [زدن و نگارش]» (وردنبرخ، ۱۳۸۸، ج ۷، ۲۴). هربرت در چاپ نخست سفرنامه‌اش، تخت جمشید را چنین توصیف کرده است: پلکان‌های ورودی، به دروازه خشایارشا منتهی می‌شوند که در یک سوی آن فیلی نیرومند و در سوی دیگر آن کرگدن قرار دارد. کمی دورتر از مدخل، دو موجود بزرگ یکی شبیه به Toure [گاونر؟] و در قسمت دیگر دروازه یک Pegasus [اسب بالدار] دیده می‌شوند... امکان دارد گاوهای درگاه غربی دروازه خشایارشا به غلط فیل و کرگدن و گاو مرد بالدار درگاه شرقی، اسب بالدار تصور شده باشد (شکل ۱) (ویکرز، ۱۳۸۸، ج ۷، ۹۶).



تصویر ۱. دروازه ملل تخت جمشید، طرح از ویلیام مارشال (Jbschrt, 1638: 145)

هندوستان (حدود ۲۵ - ۱۶۲۰) از تخت جمشید دیدن کرده [بود] از مردم شنیده بود که جانوران نقش شده بر دروازه ملل کسانی را که زیاده از حد به آنان نزدیک شوند موقتاً کور می‌کنند مگر اینکه بازدیدکننده کنجکاو، خود را عقب بکشد و فاصله ایمنی را حفظ کند. مردم به او گفته بودند که این جانوران با جادو آفریده شده‌اند» (وردنبرخ، ۱۳۸۸، ج ۷، ۲۳).

برخی از این مسافران گمان می‌کردند که موجودات غریب دروازه ملل، فیل و کرگدن، اسب یا شیر می‌باشند و قاعدتاً کسانی که تخت جمشید را از نزدیک ندیده بودند، چاره‌ای جز پذیرش نظر این بازدیدکنندگان نداشتند. از گزارش مسافران اروپایی چنین استنباط می‌شود که نگاه آنان غرق در باورهای خرافی ساکنان پیرامون تخت جمشید و باورهای اساطیری اروپایی بوده که این خود نیز به سبب ناآشنایی آنان با فرهنگ و تمدن خاور باستان ایجاد شده بود و از سوی دیگر آسیب‌هایی بود که این مجسمه‌ها در طول قرن‌ها دیده و از شکل اصلی خود خارج شده بودند. البته پس از آشنایی روزافزون اروپایی‌ها با آثار باستانی مصر در سده هجدهم و همچنین کشف هنر آشور در اواسط سده نوزدهم میلادی، موجب شناخت درست و روشن آنها از آثار باستانی تخت جمشید گردید.

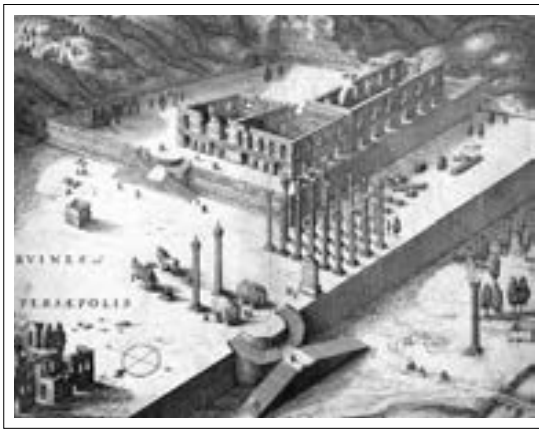
«مقایسه‌های صریح هنر باستانی مصر با هنر ایران توسط کارستن نیبور (Niebuhr) انجام شد» (15, 1986, Schmitt). «توصیف او از تخت جمشید را آغاز یک کاوش به راستی علمی دانسته‌اند. در آن زمان مسافرت کردن به این مناطق، بسیار سخت و خطرناک بود، اما به هر حال بررسی از نزدیک در محل به امری ضروری برای پیشرفت بیشتر تبدیل شده بود» (وردنبرخ، ۱۳۸۸، ج ۷، ۴۳).

همانطور که پیشتر ذکر گردید مسافران اروپایی همچون هربرت، ماندلسلو، شاردن و ... که از پارسه بازدید نموده و آثاری از گاوهای دروازه ملل به یادگار گذاشته‌اند را می‌توان به دو دوره صفویه و زندیه تقسیم نمود: هر یک از این مسافران دارای آثاری می‌باشند که نه تنها به لحاظ سبک شناختی و اصالت هنری می‌توان آنها را بررسی و مورد مطالعه قرار داد بلکه بر اساس باورهای غربی مسافران حائز اهمیت می‌باشند. همچنین این تصاویر به دلیل گذشت زمان طولانی از نگارش و یا مصورسازی آنها، همچون خود بناهای تخت جمشید با ارزش می‌باشند.

الف- مسافران دوره صفویه

توماس هربرت

توماس هربرت (Thomas Herbert) از نامدارترین مسافران



تصویر ۲. دروازه ملل تخت جمشید، طرح از هولار، مأخذ: (ویکرز، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۰۷)

جفت و قرینه هستند. فیل و کرگدن که آشکارا توسط هولار ترسیم شده اند جای سرزنی نسبت به خود هربرت باقی نمی‌گذارد. اظهاراتی که خود او در توصیفش به کار می‌برد جای تردید بیشتری نسبت به خود او باقی می‌گذارند. کتاب هربرت در اروپا خوانندگان فراوانی پیدا کرد و بی شک بسیاری از فیل‌ها و کرگدن‌هایی را که بعدها در آثار مربوط به تخت جمشید و شاهنشاهی ایران در آثار اروپایی‌ها مشاهده می‌کنیم؛ ردپایشان مستقیم و غیرمستقیم به مشاهدات هربرت یا به ترجمه کتاب او توسط هولار می‌رسد. همین شیوه، یعنی نقاشی بر اساس توصیف شفاهی، در کتاب ماندلسلو نیز دیده می‌شود (وردنبرخ، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۵).

◆ یوهان آلبرشت فون ماندلسلو

یوهان آلبرشت فون ماندلسلو (Albrecht Mandelslo Johann) از دیگر مسافران اروپایی بود که در سال ۱۶۲۵ میلادی به منظور ایجاد روابط بازرگانی بین آلمان و ایران به اتفاق «پاول فلمینگ» (P. Feleming) شاعر و نویسنده و «آدام اولناریوس» (Adam Olearius)، در زمان شاه صفی به ایران عزیمت نمود و با قلم شیرین خود شرح این مسافرت را نوشت (نیک‌بین، ۱۳۸۰، ص ۳۲-۱۰۳۱).

در سفرنامه ماندلسلو تصاویر متعددی وجود داشت که هفت عدد از آنها مربوط به ایران و بناهای قلعه هرمز، تخت جمشید و قبر کوروش بود که برای نخستین بار در اروپا منتشر شد (نواقب، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). وی ضمن تصویرسازی از تخت جمشید، آن را توصیف و این بنا را در ردیف آبرومندترین آثار باستانی قلمداد نموده که در تمام مسافرت‌های خود به شرق دیده است (کابریل، ۱۳۴۸، ص ۱۳۳). طرح‌ها و تصاویر ماندلسلو از تخت جمشید به گونه‌ای آشکار با وضعیت موجود آن تفاوت دارد و خواننده آشنا با این مجموعه را به غیر واقعی بودن بیشتر طرح‌های آن واقف می‌کند (تصویر ۳).

وی در چاپ بعدی سفرنامه‌اش درباره تخت جمشید چنین می‌نویسد:

«در سمت شرق نزدیک به پلکان، تندیس چهار جانور عجیب از سنگ ساخته شده است؛ چنین جانورانی در طبیعت وجود ندارند بلکه بیشتر محصول افکار شاعرانه یا خیال پرورند؛ من در آغاز فکر می‌کردم این جانوران شبیه همان گول‌هایی هستند که دانیال نبی در خواب دیده که از دریا می‌آیند و نشانه‌هایی از چهار سلطنت نیرومند در زمین می‌باشند، اما وقتی مقایسه و دقت کردم دریافتم که اشتباه می‌کنم. این چهارپایان دو به دو قرار گرفته‌اند؛ دوتای اول حدود بیست فوت با یکدیگر فاصله دارند و رویشان به طرف پلکان است؛ در حالی که دوتای دیگر با همین اندازه در طرف دیگر قرار دارند. ولی طول فاصله شان با دو جانور اول سه برابر است و رو به سوی تپه، یعنی در جهت مخالف دو تایی اول دارند... یکی از چهار جانور (چون اصطلاح دیگری به نظرم نمی‌رسد) شبیه فیل است (نزدیکترین شباهتی که می‌توانم تصور کنم) و دومی که در کنار او قرار دارد شبیه کرگدن است؛ سومی همانند اسب بالدار یا شبیه شیردال است که «آریوستو» در کتاب «اورلندو فوربوسو» توصیف کرده است؛ اما چهارمی چنان زشت و در واقع بیربخت است که قادر به توصیف آن نیستم؛ با این وصف در این جانوران تفاوت‌هایی وجود دارد؛ زیرا دو تایی آنها چهره‌هایی شبیه انسان با ریش و موی بلند دارند... روی سرشان کلاه خود یا نوعی کلاه دفاعی گذاشته شده است؛... و موجود شبیه اسب بالدار، جوشن جنگ به تن دارد و چنان آذین و مرصع شده که گویی موزاییک کاری شده است» (Herbert, 1677, 139).

هولار از دیدگاه خبرگان اواخر قرن هفدهم بهترین هنرمند موجود برای ساختن گراووری جدید از تخت جمشید بود. طرح‌های هولار از دروازه ملل (تصویر ۲) بر اساس آن چیزی ترسیم شد، که هربرت آن را توصیف کرده بود. منظره هوایی تخت جمشید از بالا به خوبی عظمت این ویرانه‌ها را که متن هربرت توصیف کرده است به بیننده نشان می‌دهد (ویکرز، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۹۹). چنانکه دو موجود نزدیک به پلکان‌ها چهره‌ای انسانی با بدن‌هایی شبیه فیل و کرگدن دارند و اسب بالدار سمت دیگر دروازه، جوشن پوش است و جانور کنار او بدنی به شکل شیر دارد که شاید نشانه‌ای از آشنایی هولار با گزارش ماندلسلو باشد (ویکرز، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۰۲).

با این وجود اگر تصاویر هولار، از نزدیک یا با ذره بین بررسی شوند بیشتر به نقش برجسته‌های رومی شباهت دارند تا ایرانی (ویکرز، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۹۹).

هربرت در توصیف خود از هیولاهای دروازه ملل به این مسئله توجه نکرده است که هر یک از جانوران دو دروازه



تصویر ۲. دروازه ملل و نمای تخت جمشید، طرح از ماندلسلو، مأخذ: (Mandelslo, 1658, 12)

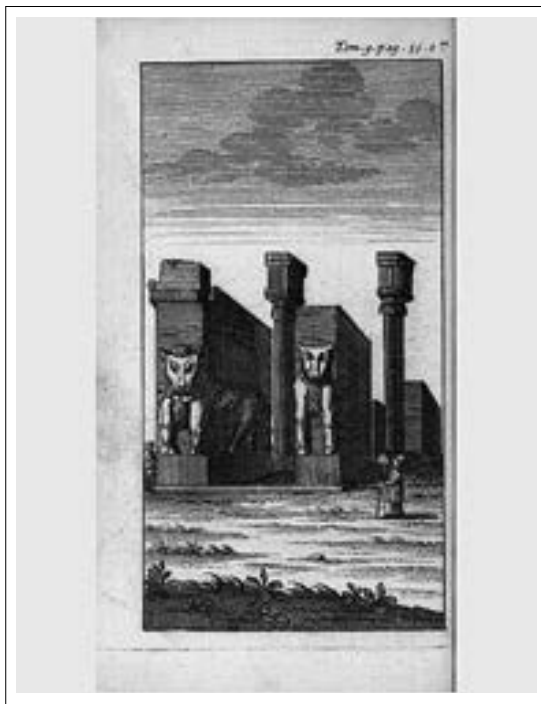
ژان شاردن (jean Chardin) جهانگرد مشهور فرانسوی سه بار به ایران سفر کرد. بار اول در سال ۱۶۶۵ میلادی به مدت ۱۸ ماه و آخرین بار در سال ۱۶۷۱ میلادی که سفر وی به مدت ده سال طول کشید که از این مدت چهار سال آن را در ایران سپری کرد. وی در زمان اقامت خود در ایران، چند بار از تخت جمشید دیدار نمود. از جمله مکان‌های تاریخی و هنری که شاردن را سخت شیفته خود کرده بود، خرابه‌های با شکوه تخت جمشید یا «چهل منار» بود که سه بار از این مکان دیدن نمود (فریر، ۱۳۸۴: ۳۰۲-۳). شاردن لذتی را که با دیدن عظمت خرابه‌های تخت جمشید برای نخستین بار تجربه نموده بود، در سفرنامه‌اش چنین آورده است:

«من به هیچ وجه به خاطر نمی‌آورم در هیچ جایی از دنیا، بنایی مانند آن را دیده باشم. این ویرانه‌های با شکوه از دور همچون یک آملی تئاتر به نظر می‌رسند. زیرا کوهها به شکل هلال آنرا احاطه کرده و گویی می‌خواهند آن را در آغوش بگیرند» (فریر، ۱۳۸۴: ۳۰۲-۳).

سفرنامه شاردن مفصل‌ترین و بهترین سیاحت‌نامه‌ای است که در سده ۱۷ میلادی در اروپا نوشته شده است. آن چه بر اهمیت کتاب شاردن می‌افزاید، تصاویر کتاب اوست که اغلب بدون عیب و نقص است که توسط طراح و نقاش ماهر «ژوزف گرلو» پدید آمده است (اشکال ۵۴). در مجموع، گزارش‌های شاردن از دقیق‌ترین و غنی‌ترین سفرنامه‌ها می‌باشد (ثواب، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

کمپفر

انگلبرت کمپفر (Engelberto Kempfer)، مسافر آلمانی دیگری بود که به کشور و تاریخ ایران بسیار علاقه داشت و در فاصله سال‌های ۱۶۸۴ و ۱۶۸۸ میلادی در ایران



شکل ۴. درگاه غربی، دروازه ملل تخت جمشید طرح از شاردن



شکل ۵. درگاه شرقی دروازه ملل تخت جمشید، طرح از شاردن، مأخذ: (159: 1645 Chardin)

به عنوان منشی و پزشک اقامت داشت. «گزارش‌های او از سفرش، بر خلاف سایر سفرنامه‌های اروپاییان از ایران با استقبال فوری مردم مواجه نشد. علت این امر آن بود که کمپفر کتاب خود را به زبان لاتین نوشته بود و اکثر مردم به رغم علاقه فراوان، این زبان را نمی‌دانستند. کمپفر طی سه

روز اقامت در تخت جمشید، تلاش فراوانی برای گردآوری حداکثر اطلاعات انجام داد. در برخی موارد طرح‌های او دقیق تر و درست تر از مسافران پیشین است» (وردنبورخ، ۱۳۸۸، ج ۷، ۳۸). «کمپفر نیز همانند بیشتر بازدیدکنندگان اولیه، با تفسیر نقش جانوران روی دروازه‌های همه سرزمین‌ها مشکل داشت (شکل ۶): بر یک جفت از آنها نام آمیزه‌های از شتر و شیر نهاد و دیگری را تنه شیردال مانند با سر انسانی نامید» (وردنبورخ، ۱۳۸۸، ج ۷، ۳۹).

شاردن و کمپفر را باید جزء اعضای شبکه‌ای دانست که اطلاعات مربوط به ایران را میان خود مبادله می‌کردند. بدین ترتیب که آنان اطلاعات مربوط به اماکن باستانی را در اختیار مسافران دیگر قرار



■ شکل ۶. دروازه ملل تخت جمشید، طرح از کمپفر، (Kampfer, 1712, 337)

می‌دادند و در برخی از گراوورها دیده شده مسافرانی که خود این آثار را از نزدیک ندیده‌اند، از طراحی‌های دیگر بازدیدکنندگان با اندکی تغییر در کتب خود استفاده کرده‌اند. در یک جمع‌بندی باید عظمت کار کمپفر را یادآور شد، که «توانسته بود در عرض تنها سه روز چنین حجمی از مشاهدات و طرح‌های گوناگون را بر صفحات کاغذ منتقل کند. طرح‌های او غالباً بسیار دقیق تر از گراوورها و کلیشه‌های چوبی بودند که بعدها (از روی طرح‌های وی) تهیه شدند» (هوفر، ۱۳۸۸، ج ۷، ۱۱۹-۲۰).

◆ کورنلیس دبروئین

بازدید کننده بعدی تخت جمشید که زیباترین طرح‌های تهیه شده از این مجموعه در سده هجدهم میلادی به او تعلق دارد، مردی بسیار تکرر و گوشه‌گیر به نام «کورنلیس دبروئین» (Cornelis de Bruyn) بود که زمان زیادی را در

جلگه مرودشت سپری نمود. وی معتقد بود که برای تحقیق، باید هنر نقاشی را فرا گرفت، زیرا گمان می‌کرد هنگامی می‌تواند یک محقق واقعی شود که آن چیزی را که می‌بیند بتواند رسم کند.

دبروئین پس از دیدار از ایران، به شهر لاهه بازگشت و شرح مشاهدات و تصاویر خود را در سال ۱۶۹۸ میلادی منتشر نمود. نخستین ترجمه فرانسوی این اثر در سال ۱۷۰۰ و چاپ دیگری از آن در سال ۱۷۰۴ در پاریس انتشار یافت. ناشر فرانسوی، نام دبروئین را که تلفظش برای فرانسویان مشکل بود به «Le Brun» (لوبرن) تغییر داد و به این دلیل در آن زمان تا سال‌ها همگان او را فرانسوی می‌پنداشتند (دراپورس، ۱۳۸۸، ج ۷، ۱۳۱).

دبروئین در پیشگفتار سفرنامه خود از بی‌دقتی و نیز عدم صلاحیت مسافران پیش از خود انتقاد کرد و درباره گراوورها و توصیف این بازدیدکنندگان از تخت جمشید نوشت: «درباره ایران و ویرانه‌های با شکوه کاخ باستانی تخت جمشید نیز این را بگویم که مسافران متعددی آن را توصیف کرده‌اند، اما در آنچه دیده، به خوبی دقت و بررسی نکرده‌اند. از این رو گزارش‌های آنان بیشتر رنگ و بوی خیال پردازی دارد تا واقع بینی. اینان شناخت کامل و درستی از این آثار عالی باستانی که بدون رنج و زحمت و بهره‌گیری صحیح از نیروی اندیشه به دست می‌آید؛ نداشته‌اند. اگر چنین صفاتی در مؤلفی وجود نداشته باشند، او ناگزیر به خطا می‌رود و دیگران را نیز با خود به همین لغزش‌ها گرفتار می‌سازد» (دراپورس، ۱۳۸۸، ج ۷، ۱۳۶). پیشگفتار سفرنامه مسکوری دبروئین. «سفرنامه دبروئین دارای ۳۰۰ تصویر است که ۱۵۵ تصویر آن به ایران اختصاص دارد. نقطه قوت سفرنامه وی آن است که تصاویر کتاب توسط خود او طراحی شده و او برای هر تصویر نیز شرحی نگاشته است» (همایون، ۱۳۸۳، ۱۸۵).

هدف اصلی دبروئین در طراحی‌هایش، منعکس ساختن واقعیات بود. بنابراین وی هنگام طراحی و نقاشی از شهرها، روستاها، بناها، جانوران، ویرانه‌ها و ... آنان را چنانکه بودند ترسیم می‌کرد؛ نه آنچنان که می‌بایست باشند. این روش مستلزم صداقت و صحت و دقت نظر بود و به خیال‌بافی میدان نمی‌داد و شاید عجیب به نظر برسد اگر بگوییم که چنین نگرش و روشی برای آن زمان تازگی داشت (دراپورس، ۱۳۸۸، ج ۷، ۱۳۴). دبروئین در این کتاب، درباره موجه بودن کار خود متذکر می‌شود که به علت دقت فراوانی که در ترسیم ویرانه‌های تخت جمشید به عنوان یک هنرمند به خرج داده، گزارش وی قابل

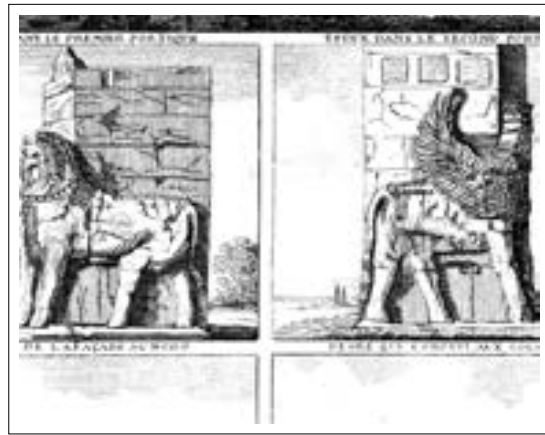
او گذشته از گزارش‌های گوناگون سیاحان اروپایی از تخت جمشید چون شاردن، کمپفر نخستین فردی بود که تخت جمشید را به طور اساسی مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. نیبور موفق شد نتایج مشاهدات خود را همراه با نقشه‌ها و تصویرهایی که از محل تخت جمشید و نقش‌رستم کشیده بود در جلد دوم کتابش در سال ۱۷۷۴ م. منتشر نماید (نیبور، ۱۳۵۴، ۹-۱۵).

نیبور "دروازه ملل" تخت جمشید را چنین توصیف کرده است: «درست جلو پلکان، دو دیوار دیگر از سنگ های بزرگ قرار دارند. این ساختمان بدون شک راهروی بزرگی است، اما از داخل فقط ۱۳ پا عرض دارد و بنابراین برای یک چنین اثر بزرگی خیلی تنگ است. پس این راهرو برای این ساخته نشده بوده است که با اسب یا صیقل یافته ای فرش شده و به این ترتیب فقط برای پیاده ها در نظر گرفته شده است. دیوارها، تقریباً ۳۰ پا ارتفاع دارند و بدون پنجره هستند. در هر کدام از این دیوارها، در ارتفاع چهار پا و هشت اینچی، پیکر کنده [حجاری] قرار دارد (شکل ۸). برای اینکه اندازه این پیکرکنده [حجاری] روشن بشود، کافی است که بدانیم فاصله بین پای جلو تا پای عقب، ۱۸ پا است. تمام بدن این حیوان بزرگ به طور برجسته تراشیده شده است، اما سر و پاهای جلو حیوان از دیوار فاصله گرفته و به طور کامل نشان داده شده است. سر هر دو حیوان در این دو دیوار احتمالاً در نتیجه خشونت از بین رفته است. در عین حال از پنجه های باز و هیئت کلی آنها برمی آید که حیوانی تک شاخ و خیالی هستند، که در این خرابه ها به فراوانی به چشم می خورند. در سمت شرقی این محل دو دیوار دیگر از این نوع به چشم می خورد، اما حیوان خیالی است. این حیوان هم چهار پا و هفت اینچ از سطح زمین بلندی دارد و فاصله پاهای جلو از پاهای عقب ۱۷ پا و ۶ اینچ است. سر این انسان گاو تن ایرانی را هم می خواسته اند بشکنند، اما جز دماغ حیوان. جای دیگری آسیب ندیده است که این شکستگی هم ترمیم شده است» (نیبور، ۱۳۵۴، ۸۶۱).

تصاویر دبروئین که به علت تسلط وی در نقاشی موجب کشیدن طرح‌های دقیق از آثار باستانی تخت جمشید گردید، موجب بحث‌های فراوانی بین او و کمپفر شد. در دوره زندگی نیز نیبور پس از کشف هنر آشور گزارشات تصویری دقیقی از تخت جمشید منتشر نمود؛ چنان که این تصاویر بحث‌های جدیدی در زمینه دروازه

اعتمادتر و ارزشمندتر از گزارش‌های شاردن و کمپفر است. توصیف و تصاویر دبروئین از تخت جمشید نه تنها بی‌درنگ موفقیت‌هایی برای وی کسب نمود، بلکه مقبولیت عامه آن در سراسر قرن ۱۸ ادامه یافت (شکل ۷) (دراپورس، ۱۳۸۸، ج ۷، ۱۵۱).

تصاویر دبروئین از تخت جمشید را می‌توان به نماها یا منظره‌های کلی از تخت جمشید از چهار جهت اصلی شمال، جنوب، غرب و شرق و طرح‌هایی از بخش‌های [مختلف] کاخها، تقسیم نمود. دقت و درستی کار دبروئین معلول آن است که طرح‌های او تقریبی و تخمینی نبوده، بلکه تصاویری هستند که با دقت و حوصله در محل کشیده شده و با آبرنگ کامل شده‌اند (دراپورس، ۱۳۸۸، ج ۷، ۱۳۷).



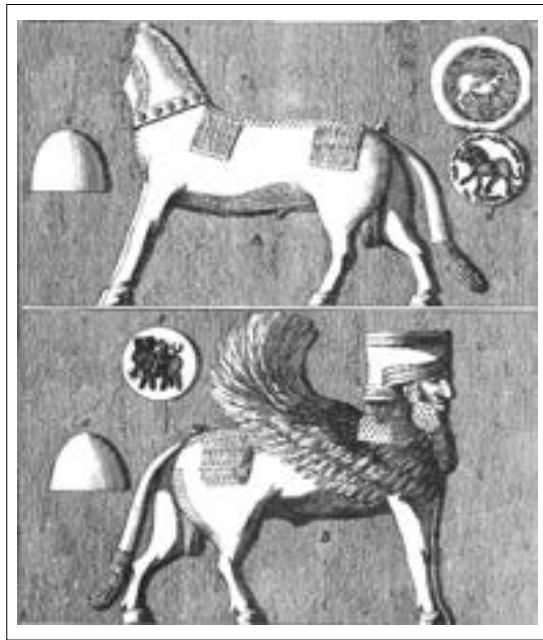
شکل ۷. درگاه غربی و شرقی دروازه ملل تخت جمشید، طرح از دبروئین، مأخذ: (DE Bruins, 1714: 334)

در دوره صفویه مسافران دیگری چون تاورنیه، دولاند، اسپیلمن و ... از تخت جمشید بازدید و تصاویری هم از این مکان برداشتند؛ لیکن این تصاویر نمای کلی تخت جمشید یا قسمت‌هایی از حجاری‌ها را نشان می‌دهد و در هیچ یک از آنها به نمایی نزدیک از دروازه ملل بر نمی‌خوریم.

ب- مسافر دوره زندیه

کارستن نیبور

جهانگرد دانمارکی «کارستن نیبور» (Carsten Niebuhr) در سال ۱۷۶۵ میلادی از طریق بوشهر وارد خاک ایران گردید و به جای استفاده از راه معمولی، از جاده‌های صعب‌العبور و کوه‌های مرتفع وارد شیراز شد و پس از چند روز اقامت در شیراز، راهی تخت جمشید گردید. سفرنامه کارستن نیبور به ایران از دو نظر حائز اهمیت است. نخست این که او تنها اروپائی بود که در زمان کریم‌خان زند از ایران دیدن کرد. دوم به این خاطر که



■ شکل ۸. گاوهای درگاه غربی و شرقی دروازه ملل تختجمشید، طرح از نیبور، مأخذ: (Niebuhr, 1778: 103)

و زنده از تخت جمشید بازدید داشته‌اند، در گزارش‌ها، توصیفات و تصاویر خود توجه فراوانی به چهار جانور افسانه‌ای که در دو سوی دروازه ملل نقش شده، نموده‌اند. اکثر اینان تصور عالمانه اندکی از ایران داشتند و بیشتر متأثر از عقاید خیالی و افسانه‌های مغرب زمین در مورد تمدن‌های شرقی بودند. تفاوت طراحی‌های گاوهای بالدار دروازه ملل تخت جمشید در گزارش‌های اروپاییان با واقعیت موجود و هویت اصلی آنان دارای چند علت می‌باشد:

۱. وجود افسانه‌هایی در رابطه با جانوران بالدار در غرب و درآمیختن آنها با اشکال شرقی
 ۲. ناآشنایی غربیان با هنر بین‌النهرین و ایران باستان
- باورهای اساطیری موجودات ترکیبی مسافران از زمان ورود هربرت تا زمان شاردن که مقارن ۱۰۰ سال است، تصاویر دروازه ملل به واقعیت نزدیک تر شد. با رفت و آمد مسافران آشنایی روزافزون اروپاییان با هنر مشرق زمین و سرانجام سفر نیبور به آشور و شناخت تمدن خاور نزدیک، دانش اروپاییان نسبت به دروازه ملل به دور از ابهام و خیال بافی و رنگ واقعیت به خود گرفت.

مطالعه اینگونه گزارش‌ها و تصاویر، بیشتر از لحاظ بررسی ذهنیت جهانگردان اروپایی پیش از کشف هنر آشور، مصر و اختراع دوربین عکاسی و کاوش‌های علمی در محوطه‌های ایران باستان دارای اهمیت است. غربیان پس از شناخت لاماسوهای آشوری موفق به شناسایی گاوهای بالدار دروازه ملل شدند و تصاویر مربوط به موجودات افسانه‌ای در سفرنامه‌های بعدی آنان از گنگی خارج شد. احتمالاً در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی کشف مجدد هنر آشور و آمدن دوربین عکاسی به ایران و علاقه ناصرالدین شاه به آثار باستانی به دلیل کشف گنجینه‌ها از دل آنها، تأثیر بسزایی بر تفسیرهای مربوط به هنر هخامنشی بر جانها. آشنایی روزافزون پژوهشگران با اشکال و قالب‌های هنری شرق در اروپا، سرانجام روشن ساخت که یادمان‌های هخامنشی از زمینه مناسب‌تری پیش از آنچه مقایسه‌های اولیه با هنر کلاسیک نشان می‌داد؛ برخوردار بوده‌اند.

◆ پی‌نوشت

۱. یکی از دلایل توجه مسافران اروپایی به گاو بالدار دروازه ملل این بود که بنای مذکور مانند کاخ تچر و پلکان‌های کاخ آپادانا که پر از نقش و نگار بودند؛ به طور کامل در زیر خاک قرار نداشت و نقوش آنها در معرض دید بودند. علاوه بر این،

ملل تخت جمشید به وجود آورد. به هرحال شناخت گاوهای بالدار دروازه ملل "مرهون تلاش‌های دبروئین و خصوصاً نیبور می‌باشد. سرانجام نیبور توانست اشتباهات مسافران پیش از خود را تصحیح و انتقاداتی را متوجه شاردن و دبروئین سازد. وی بر خلاف غربیان که جانوران دروازه ملل را "تک شاخ" می‌نامیدند، این جانوران شرقی را ابوالهول (Sphinxes) نامید. البته جانوران عظیم‌الجثه‌ای که نگهبانی دروازه‌های ملل را بر عهده دارند، ابوالهول‌های مصری نیستند، بلکه "ویژگی آسیایی خاص خود" را دارا می‌باشند. این اصطلاح به نیبور امکان داد تا میان هنرهای باستانی مصر و ایران به سنجش‌هایی بپردازد. جانوران عظیم‌الجثه دروازه ملل تخت جمشید دارای ویژگی‌های متفاوتی با هم‌نوعان مصری خود می‌باشند. جانورانی که در تخت جمشید رو به بیرون دارند، نماد قدرت و آنهایی که رو به درون و چهره‌ای انسانی دارند؛ نماد خرد هستند. شایان ذکر است که هرقدر برخی از توصیفات و تصویرهای ضمیمه شده از تخت جمشید خیالی به نظر می‌آیند، باز شالوده‌ای از واقعیت را در خود دارند و به کلی محصول خیال‌پردازی نیستند.

این نخستین اقدام در راه شناسایی گاو بالدار بود که منجر به تهیه تصاویر بی‌شماری از آنها تا آمدن هیات‌های علمی باستان شناسی در ایران گردید.

◆ نتیجه‌گیری

جهانگردان و ماموران دولتی اروپایی که در دوره صفویه

- هجریان و حسن اسدی، تهران، انتشارات فرزانه روز، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۸. گابریل، آلفونس، **تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران**، ترجمه: فتحعلی خواجه نوری، به تصحیح هومان خواجه نوری، تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۸.
۹. گیریشمن، رومن، **هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی**، ترجمه: عیسی بهنام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۱۰. محمدپناه، بهنام، **اسرار تمدن های باستانی بین النهرین**، تهران، انتشارات سبزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۱. نیک بین، نصرالله، **فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین**، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات آوران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۲. نیبور، کارستن، **سفرنامه کارستن نیبور**، ترجمه: پرویز رجبی، تهران، انتشارات توکا، چاپ اول، ۱۳۵۴.
۱۳. ویکرز، مایکل، «چشم اندازهای تخت جمشید از دید ویلیام مارشال و ونکسلوس هولار در سیر و سیاحت های سرتامس هربرت»، در **تاریخ هخامنشیان از نگاه مسافران**، جلد هفتم، ویراستاران: هلن سانسیسی وردنبوخ و یان ویلم درایورس، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۴. همایون، غلامعلی، **اسناد مصور اروپاییان از ایران (از اوائل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم)**، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۱۵. همیلتون، ادیت، **سیری در اساطیر یونان و رم**، ترجمه: عبدالحسین شریفیان، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۶. هوفر، یوزف ویزه، «انگلیت کمپفر در نقش رستم و تخت جمشید»، در **تاریخ هخامنشیان از نگاه مسافران**، جلد هفتم، ویراستاران: هلن سانسیسی وردنبوخ و یان ویلم درایورس، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۸۸.

- باورهای مردم محلی نیز بر اشتیاق آنها در این باره می افزود.
۲. لاماسو، از واژه سومری «لاما» و اکدی «لمسوی» (Lamassu) به معنی رب النوع مؤنث و محافظ نیکوکاری اطلاق می شد که ظاهری به شکل انسان داشت. در مجموع این رب النوع، مجهول الهویه بود و به شکل شیر و گاوی بال دار و عظیم الجثه همراه با سر انسان به تصویر کشیده می شد که از دروازه های کاخ ها و معابد آشوری محافظت می کردند (بلک و گرین، ۱۳۸۵، ۱۹۱-۱۹۰).
۳. چهل منار، بومیان محل تخت جمشید به این مکان چهل منار، به معنای چهل ستون میگفته اند که در این مورد منظور از رقم چهل نیز ظاهراً بسیار است (وردنبورخ و درایورس، ۱۳۸۸، ۱۸).

◆ فهرست منابع

۱. آقاسی، گیورگیس، **آشور کهن**، تهران، انتشارات پیک، چاپ دوم، بی تا
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، **اسطوره، بیان نمادین**، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳. بلک، جرمی و آنتونی گرین، **فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان**، ترجمه: پیمان متین، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۴. ثواقب، جهانبخش، **منابع و مأخذ تاریخ صفویه**، شیراز، انتشارات میتراس، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۵. درایورس، کورنلیس، «کونلیس دبروئین و خنیسبرت کوپر هنرمندی چیره دست و بحثی فاضلانه»، در **تاریخ هخامنشیان از نگاه مسافران**، جلد هفتم، ویراستاران: هلن سانسیسی وردنبوخ و یان ویلم درایورس، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۶. وردنبورخ، هلن سانسیسی، «دیباچه از چشم مسافران یادمانهای ایرانی از دید مسافران اروپایی»، در **تاریخ هخامنشیان از نگاه مسافران**، جلد هفتم، ویراستاران: هلن سانسیسی وردنبوخ و یان ویلم درایورس، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۷. فریر، راند دلیو، **برگزیده و شرح سفرنامه شاردن**، ترجمه: حسین

17. Bruins, **Cornelis de, Reizen over Moskovie, Door Persie En Indie**, Amesterdam, 1714
18. Travels into Muscovy, **Persia And part of the East- Indies, Containing An Accurate description of whatever is most remarkable in those countries and emblished with above 320 copper plates**, 2 vols, London, 1737
19. Chardin, Jean, **a Journey to Persia, London** . New York, Printed by I. B. Tauris, 1645
20. Herbert, Baron, **Some Years Travels into Divers Parts of Asia and Afrique, the second booke**, London, Printed by R. Bi, 1638
21. **Some Years Travels into Divers Parts of Asia and Afrique**, London, 1665, 1677
22. Kampf, Engelbert, **Karl Meier, der erste devtsche forschungsreisende lemgo**, 1712
23. Mandelslo, J. A. von, **Morgenlandische reysebeschreibung**, Schleswig, 1658
24. Niebuhr, C., **Reisebeschreibung nach Arabien und anderen umliegenden landern**, Copenhagen, 1778
25. Scmitt, R., **Danische forscher bei der Erschliessung der Achaimeniden-Inschriften**, Acta Orientalia 47, 13-26, 1986

